

روزی که دشمن را شکست دادیم

# تجربه سفر با تانک در تونل زمان

۲۰۹

کوله پيشته

۱۴۰۳ ۰۶ ۲۸

ضمیمه روزنامه شهرآرا  
ویژه کودکان مشهد  
چهارشنبه

۴

مدرسه راهورسم دارد

۸

باید حواسمان باشد

۱۴



## دوباره ماه مهر

بعد از نام و یاد خدای خوب و مهربان، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما دوستان خوب کوله پشتی. امید داریم که در سلامتی و خوش حالی تعطیلات تابستانی‌تان را پشت سر گذاشته باشید و برای ورود به یک سال تحصیلی جدید آماده و پرنرژی باشید. خب بچه‌های عزیز! بگویید ببینیم چه احساسی دارید که بعد از مدّت‌ها دوباره به حیاط مدرسه پا می‌گذارید و هوای پرخاطره‌ی کلاس را نفس می‌کشید و معلّم‌ها و دوستان و هم‌کلاسی‌هایتان را می‌بینید؟ حتماً خوش حال هستید و یک دنیا خاطره و حرف‌های خوب و تجربه‌های تازه دارید که دلتان می‌خواهد زنگ‌های تفریح برای دوستان صمیمی‌تان با آب و تاب تعریف کنید.

شاید هم همه‌ی خاطره‌های تابستانی‌تان را در دفتری نوشته باشید تا اگر معلّم‌تان موضوع تابستان را روی تخته کلاس نوشت، از خوش حالی‌تان در بیاورید و لبخندی غرورآمیز به بغل دستی‌تان بزنید. بله بچه‌ها، باید با روحیه‌ای تازه، دلی پر از امید و فکرها و هدف‌های ارزشمند راهی مدرسه شد.



### فهرست

- میوه‌های سلامتی ۱۱
- فصل مدرسه ۲۱
- آموزش آویز زیبا/۳
- تجربه سفر با تانک در تونل زمان ۴۱
- با تانک‌هایت به دل دشمن بزن! ۶۱
- صف اردکی ۷۱
- مدرسه راه‌ورس دارد! ۸۱
- حمایت بیشتر از ورزش بانوان ۱۰۱
- غذای مورد علاقه‌ی مادر بزرگ ۱۲۱
- ۲ کتاب خواندنی درباره‌ی جنگی که به ما
- تکمیل شد ۱۳۱
- باید حواسمان باشد ۱۴۱
- مهربانی‌های کوچک ۱۶۱

- صاحب‌امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتمی
- دبیر کوله پشتی:
- طیبه سادات ثابت
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fal/kids
- ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- توزیع و امور مشترکین:
- ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



## میوه‌های سلامتی

بچه‌های عزیز! بوی ماه مهر می‌آید؛ بوی ماه خوب مدرسه. همه‌ی ما می‌دانیم که زمان زیادی از روز را در مدرسه می‌گذرانیم. پس برای اینکه خوب درس‌هایمان را یاد بگیریم، نباید مصرف خوراکی‌های سالم و انرژی‌بخش را فراموش کنیم. بهتر است برای زمان زنگ تفریح، میان‌وعده‌های خانگی را که مادر برایمان گذاشته است، بخوریم تا ضعف و بی‌حالی به سراغمان نیاید و همیشه مغزمان بیدار و قوی باشد.

یکی از بهترین میان‌وعده‌ها که برای سلامتی بدن مفید است، میوه یا سبزیجات تازه است. سیب و هویج دو نوع از این میوه‌ها و سبزیجات مفید و خوش‌مزه هستند.

سیب: این میوه که در همه‌ی فصل‌ها می‌توان نوعی از آن را در همه‌ی میوه‌فروشی‌ها دید، دارای ویتامین A و C است. خوردن سیب جدا از این که سیستم دفاعی بدن شما را قوی می‌کند، در حفظ سلامت دندان‌ها و استخوان‌های شما نقش مؤثری دارد.

هویج: هویج از دسته سبزیجاتی است که با داشتن ویتامین A زیاد برای بینایی همه، چه کوچک و چه بزرگ، بسیار مفید است. این خوراکی نارنجی‌رنگ همچنین دارای ویتامین B6 و یک ماده‌ی معدنی مورد نیاز بدن یعنی پتاسیم است که می‌توان گفت غذای حافظه‌مان است. پس بچه‌های عزیز! خوردن هویج و سیب را فراموش نکنید.

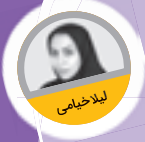


## فصل مدرسه

به به، چه روز محشری!  
شادند کل بچه‌ها  
شاگرد اول می‌شود  
حتماً یکی از بین ما

من می‌دوم سمت کلاس  
آنجاست الان جای من  
دوروبرم پر می‌شود  
باهم کلاسی‌های من

فصل کلاس و مدرسه  
فصل کتاب و دفتر است  
هر کس بیاید دیرتر  
جایش ردیف آخر است





# آموزش آویز زیبا



دوست دارید یک آویز زیبا برای اتاقتان درست کنید؟ پس با من همراه شوید.

## روش ساخت

ابتدا با کمک یک قیچی کوچک کاغذهایی مستطیلی به ابعاد دل خواه دریاورید. دقت کنید روی همه ی کاغذها مانند نمونه خط هایی عمودی بکشید و به اندازه ی دوسانتی متر آن ها را تا خط بالایی برش بزنید. سپس یکی از کاغذها را دور دایره ی مقوایی چسب بزنید و بقیه ی کاغذها را دایره ای چسب بزنید. حالا باید همه ی کاغذهای دایره ای را به ترتیب داخل دایره ی اول چسب بزنید. بعد از این کار، منگوله را از وسط دایره ی مقوایی رد کنید و چسب بزنید. این هم آویز زیبای شما که می توانید آن را کنار برنامه کلاسی تان آویزان کنید!



- چی لازم داریم؟
- کاغذ رنگی در چند رنگ
  - دایره ی مقوایی
  - چسب مایع
  - قیچی
  - منگوله





روزی که دشمن را شکست دادیم

## تجربه سفر با تانک در تونل زمان



موزه خبری نیست؛ دوروبرشان خاک است و سنگرهای کوچک و صدای خمپاره و مَنور و گلوله. احسان داد زد: «وای، یک جبهه‌ی واقعی!» و حید از بین گرد و خاک دوروبر رانگاه کرد و گفت: «انگار در محاصره‌ی دشمنیم!» همین موقع خمپاره‌ای در همان نزدیکی به زمین خورد و صدایی وحشتناک بلند شد. احسان داد زد: «زود همه بروید توی تانک.» خودش هم دوید توی اتاقک تانک. بچه‌ها با عجله سوار شدند. تانک بوی خاک می‌داد. تاریک بود. وحید گفت: «حالا چه کار کنیم؟!» سینا لبخند زد و گفت: «می‌جنگیم!» احسان و وحید به همدیگر نگاه کردند. احسان گفت: «ما که اصلاً بلد نیستیم این ماشین‌کنده را تکان بدهیم.» سینا دوروبر رانگاه کرد و چند تا اهرم و دکمه رازد و گفت: «الان یاد می‌گیریم.» یک دفعه تانک شروع کرد به چرخیدن دور خودش. بعد عقبی رفت. بعد سرعت گرفت و جلورفت، آن قدر سریع که سربازان دشمن که آن بیرون بودند، حسابی دستپاچه شدند و مثل مورچه دویدند و فرار کردند. احسان که از برجک تانک بیرون رانگاه می‌کرد، جیغ کشید: «ای ول! حالا برو به چپ، آن طرف هم هستند.» سینا باز اهرم‌ها و دکمه‌ها رازد و تانک دوباره چرخید و مستقیم رفت سمت سنگر دشمن. وحید سریع پرید کنار احسان و از برجک تانک بیرون رانگاه کرد. سربازان دشمن از ترس از سنگرشان بیرون دویدند و شروع کردند به فرار. بعضی‌ها بدون کفش، بعضی‌ها هم دست‌هایشان را به علامت تسلیم روی سرشان گذاشته بودند، بعضی‌ها

همه‌ی بچه‌های کلاس از اینکه به بازدید موزه‌ی دفاع مقدّس آمده بودند خوش حال بودند. آقا معلّم گفت: «می‌دانید که الان هفته‌ی دفاع مقدّس است؛ یعنی سالروز آغاز جنگ هشت‌ساله‌ای که ما در برابر دشمن ایستادیم و یک وجب از خاکمان را هم به صدّام ندادیم.» بعد هم سفارش کرد حواسمان باشد زباله‌ای چیزی توی موزه دفاع مقدّس نیندازیم و به چیزی دست نزنیم. بچه‌ها لبخند زان همین طور که وارد حیاط موزه‌ی دفاع مقدّس می‌شدند، گفتند: «چشم آقا معلّم.» سینا، وحید و احسان دست هم را گرفته بودند و جلوتر از همه می‌رفتند. سینا گفت: «جانمی! خیلی وقت است دوست داشتم بیایم موزه‌ی جنگ را ببینم. شنیدم تانک هم دارد.» احسان ذوق کرد و با شادی بالا و پایین پرید. همین موقع بود که آن را دیدند؛ تانکی بزرگ را که درست وسط حیاط موزه گذاشته شده بود. بچه‌ها با عجله سمتش دویدند. احسان لبخند زد و گفت: «اوه، چه بزرگ و قدیمی است!» وحید همان طور که با گوشی‌اش از تانک عکس می‌گرفت، گفت: «حتماً یک عالمه توی جنگ بوده.» سینا آهی کشید و گفت: «کاش ما هم آن موقع همراهش بودیم.» هنوز حرف سینا تمام نشده بود که تانک بزرگ شروع کرد به حرکت. شروع کرد به چرخیدن دور خودش. چرخید و گرد و خاک به پا کرد. بچه‌ها با هیجان جیغ کشیدند. تا چشم به هم زدند، دیدند از





احسان داد زد: «دشمن کجا رفت، سنگر چی شد؟!» وحید سرش را خاراند و گفت: «عجب!» سینا لبخند زد و دست وحید و احسان را گرفت و گفت: «زود باشید بچه‌ها، از بقیه عقب نمانیم.» وحید گفت از راوی\* می‌خواهم درباره‌ی تانک‌ها هم حرف بزنم. بچه‌ها سه نفری دویدند تا به بقیه برسند. می‌دویدند و باهیجان می‌گفتند: «چه با حال بود! چه عجیب بود! ای ول، عجب تانکی، دمش گرم!»

هم پرچم سفید از سنگرشان تکان می‌دادند. بچه‌ها باخوش حالی جیغ می‌زدند که صدای آقا معلم را شنیدند: «زود باشید بچه‌ها. باید برویم برای دیدن قسمت‌های دیگر موزه که روایتگر جنگ می‌خواهد برایتان از آن زمان بگوید.» یک دفعه تانک دوباره چرخید و گرد و خاک به پا کرد. از بس خاک شد، بچه‌ها چشم‌هایشان را بستند و شروع کردند به سرفه کردن، اما تا چشم باز کردند، دیدند توی موزه کنار تانک ایستاده‌اند.



## با تانک‌های به دل دشمن بزن!



مهدي عشي

دوستان عزیز! اگر به بازی‌های دفاعی و هیجانی علاقه مند هستید، پیشنهاد می‌کنم با بازی سرگرم‌کننده‌ی «جنگ زرهی» آشنا شوید.

اگر یکی از آرزوهایتان داشتن مجموعه‌ای از تانک‌های پیشرفته است تا با آن‌ها به جنگ دشمنان کشورتان بروید، بازی امروز ما مخصوص شماست.

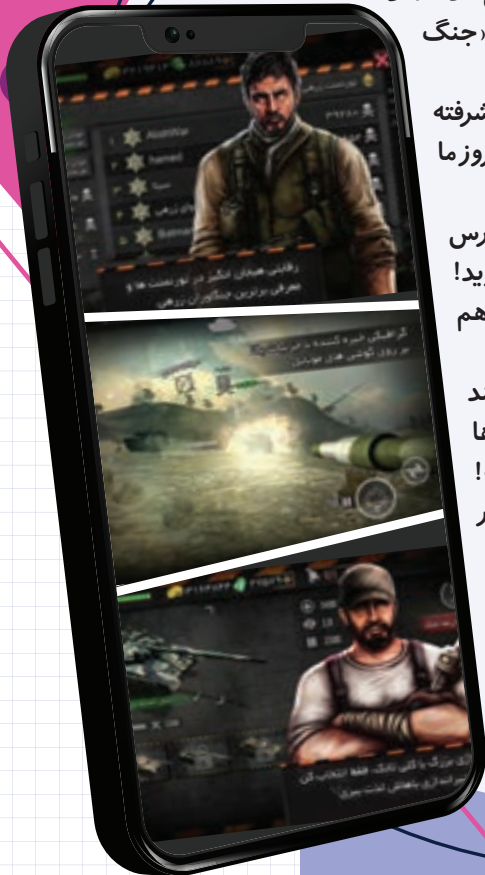
در بازی «جنگ زرهی» بیش از بیست تانک واقعی در دسترس است. شما می‌توانید آن‌ها را تهیه کنید و به جنگ با دشمن بروید! حواستان باشد که نیروهای دشمن همیشه وقتی فکرش را هم نمی‌توانید بکنید، نقشه‌ی حمله را می‌کشند!

در این بازی ده‌ها دشمن متنوع و خطرناک منتظر شما هستند که می‌توانید هوش و خلاقیت و سرعت و دقتتان را به آن‌ها نشان دهید. دوستان، فکر نکنید دست تنها هستید، نه! در این بازی ابزارها و افزایش قدرت‌های گوناگون در دسترس شماست تا از آن‌ها استفاده کنید و دشمن را شکست دهید!



اسکن کنید

پس همین حالا کد را اسکن کنید و وارد نبرد با دشمن شوید. قهرمان، کشور به شما نیاز دارد!





## صف اردکی

شاید شما هم دیده باشید که وقتی یک اردک روی آب شنا می‌کند، جوجه‌هایش پشت سر او در یک خط صاف حرکت می‌کنند؛ انگار که در صف مدرسه هستند! جوجه‌اردک‌ها می‌دانند که همیشه باید کنار مادرشان باشند و از او دور نشوند؛ ولی چرا همیشه در یک صف و خیلی منظم حرکت می‌کنند؟

دانشمندان به این سؤال فکر کردند و با پژوهش و تحقیق توانستند جوابش را پیدا کنند. جوجه‌اردک‌ها خیلی باهوش هستند. آن‌ها می‌دانند که وقتی پشت سر همدیگر شنا کنند، شنا کردن خیلی آسان می‌شود. می‌دانید چرا؟ چون مادرشان جلوتر از آن‌ها با پاهایش موج‌های کوچکی روی آب درست می‌کند که باعث می‌شود جوجه‌ها بدون زحمت شنا کنند و دست و پای زیادی نزنند!

اگر جوجه‌ها بخواهند تنهایی شنا کنند، کارشان خیلی سخت می‌شود. حرکت کردن پشت سر مادر فایده‌های دیگری هم دارد؛ مثلاً یاد می‌گیرند که چطوری بین علف‌ها حرکت کنند، غذا پیدا کنند یا از دست حیوانات فرار کنند. جوجه‌اردک‌ها وقتی در صف هستند، از مادرشان خیلی چیزها یاد می‌گیرند، درست مثل بچه‌ها که در صف مدرسه خیلی چیزها یاد می‌گیرند.



آفرین که شب  
قبل وسایل مدرسه‌ات را  
توی کیف‌ت گذاشتی  
و آماده کردی.  
۲ خانه جلو برو.

۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰

چ  
مد  
تا  
ع



۹

۸

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶

مامان و بابا را با  
خودت کجا می‌بری؟ باید  
تنها بروی. مهمانی که نیست  
مامان و بابا با تو بیایند.  
۲ خانه به عقب برگرد.

این چه قیافه‌ای  
است؟! با این موهای بلند  
که نمی‌شود بروی مدرسه!  
دو خانه به عقب برگرد و به  
آرایشگاه برو و موهایت را  
کوتاه کن.



۶

۵

ر  
باز  
شر  
مس  
ایر  
قو



داری می‌روی  
مدرسه؟ چرا کیف‌ت را جا  
گذاشتی؟! بدون کیف که  
مدرسه نمی‌روند! یک خانه  
به عقب برگرد و کیف‌ت را  
بردار.

۴

۳

۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰

**شروع:**  
بیچه‌ها می‌خواهند برای  
رفتن به مدرسه آماده  
شوند. با آن‌ها همراه شو و  
کمکشان کن. تاس بریز و  
شروع کن.

چه کار خوبی  
می‌کنی یک خوراکی  
کوچولو از خانه با خود  
به مدرسه می‌بری. این  
هله‌هوله خریدن بهتر است.  
۲ خانه جلو برو.





آفرین که لباس مرتب و تمیز مدرسه را پوشیدی. چقدر زیبا شدی! ۲ خانه جلو برو تا زودتر به مدرسه برسی.



۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷

وای! می دانی ساعت نذاستی؟ مگر قرار نبود بروی مدرسه؟! چرا شب زود نخوابیدی صبح زود بیدار شوی؟ ۳ خانه به عقب برگرد و همراه پدر و مادرت برو مدرسه.

**پایان:**  
آفرین که به موقع آماده شدی و مرتب و منظم به مدرسه رسیدی. امیدوارم مدرسه خوش بگذرد.

۵۰

## مدرسه راه ورسم دارد



### شرح بازی:

برای این بازی به یک تاس و به تعداد یکتان مهره نیاز داریم. بازی با تاس شش روع می شود. برنده کسی است که زودتر مهر را طی کند و به نقطه ی پایانی برسد. هدف این بازی آموزش نکات اولیه درباره ی آداب و این مدرسه رفتن است. بچه ها با این بازی یاد می گیرند چطور دانش آموزان منظم و خوبی باشند.

چه کار خوبی می کنی قبل از رفتن به مدرسه صبحانه ات را می خوری. ۲ خانه جلو برو.



۳۰



۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶

این ها چیست که داخل کیف گذاشته ای؟! اسباب بازی و گوشی موبایل که جایشان در مدرسه نیست. دو خانه به عقب برگرد و این چیزها را از کیف در بیاور.



## حمایت بیشتر از ورزش بانوان

شنا، هم یک ورزش شادی آور است هم یک مهارت مهم. حالا تصور کنید این ورزش به شکلی هنرمندانه و جذاب نیز اجرا و به دلیل زیبایی اش به ورزشی به نام «سینکرونایز» یا شنای هنری معروف شود.

ثمین بیات ترک، ده ساله و دانش آموز دبستان فرهیختگان است. او ورزش را از سه سالگی بارشته‌ی شنا آغاز کرده و اکنون صاحب مدال طلای شنای هنری کشور در رده‌ی سنی دوازده سال است. گفت وگویی ما با ثمین را دنبال کنید.



ثمین کرمی

### ثمین جان! از میان رشته‌های ورزشی چگونه به شنای هنری رسیدی؟

از پنج سالگی بارشته‌ی شنای هنری آشنا شدم. علاقه به آب و شنا و البته شناخت والدینم از ورزش سینکرونایز مرا به این مسیر هدایت کرد. در نهایت به دلیل شاد بودن هماهنگی این هنر و حرکات زیبایش و همچنین علاقه به فعالیت گروهی، این رشته‌ی ورزشی جذاب اما مشکل را انتخاب کردم.

### از موفقیت‌هایی که در ورزش به دست آوردی بگو.

نخستین پیروزی ام را سال ۱۳۹۹ در رشته‌ی ژیمناستیک ریتمیک با کسب مدال نقره‌ی استان تجربه کردم. سپس در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ در همین رشته دوباره موفق به دریافت دو مدال نقره و دو برنز شدم. سال ۱۴۰۱ در مسابقات کشوری شنای هنری، رتبه‌ی چهارم در اجرای دونفره را کسب کردم. پارسال هم در همین مسابقات، مقام اول تیمی، مدال طلا و کاپ طلای کشور را در اجرای تیمی بالاتر از سن خودم یعنی ۱۲ سال به دست آوردم. سال ۱۴۰۲ در مسابقات شنای مشهد هم در رشته‌ی کرال پشت مقام سوم را کسب کردم.

### این ورزش چه دستاوردهای دیگری برای تو داشت؟

مهم‌ترین فایده‌ی شنای هنری برای من، رسیدن به سلامتی و انعطاف بدنی، شادی و نشاط، تلاش و تمرین، تمرکز، تعادل، علاقه و قدرت بدنی بوده است، اما اگر روزی بخواهم ورزش دیگری را انتخاب کنم، حتماً ژیمناستیک هنری یا رشته‌های قدرتی خواهد بود.





### در کنار ورزش چه تجربه‌هایی به دست آورده‌ای؟

در همه این سال‌ها برد و باخت‌های زیادی تجربه کرده‌ام و با افراد موفق و بزرگی آشنا شده‌ام. با مربی‌های قدرتمندی تمرین کردم که بهترین الگوهای من در آینده خواهند بود؛ خانم‌ها غسل و غزل خاتمی که زحمت‌های بی‌شماری کشیدند و مانند مادری دل‌سوز، با محبت و درایت و سخت‌کوشی در راه موفقیت همراهم بودند. همچنین آشنایی با مربیان شنای هنری، خانم‌ها مونا آذری و هلیا رساپور و همچنین در رشته‌ی ژیمناستیک ریتمیک خانم سمیرا رئوفی سبب افتخار من و خانواده‌ام است.

### به جز شنا چه کارهایی را دوست داری و انجام می‌دهی؟

طراحی، دوچرخه‌سواری، اسکیت و والیبال هم انجام می‌دهم. همچنین در حال یادگیری زبان انگلیسی هستم.

### برای انجام همه‌ی این کارها وقت کم نمی‌آوری؟

از خردسالی برای کل هفته برنامه‌ی ورزشی و آموزشی دارم. تمرین‌ها و آموزش‌های جانبی به شکل مرتب و روزانه همواره در برنامه‌ام وجود دارد، بنابراین با اینکه هماهنگ کردن این دو مسیر بسیار سخت است، سعی می‌کنم به درس‌های مدرسه هم خیلی عالی بپردازم.

### چه هدفی را در کنار درس دنبال می‌کنی؟

هدف‌های زیادی را نشانه‌گذاری کرده‌ام، مانند مقام آوردن در المپیک و مربی‌شنای هنری شدن که برای رسیدن به آن‌ها تلاش خواهم کرد.

### چه سفارشی برای هم سن و سالانت داری؟

از دوستانم هم می‌خواهم برای رسیدن به موفقیت از سن کم شروع و برای رسیدن به پیروزی در هر رشته‌ای که علاقه دارند، تلاش و مقاومت کنند.

### آیا صحبت نگفته‌ای داری؟

از پدر و مادرم که همیشه حامی و مشوق من بوده‌اند تشکر می‌کنم.

### با مسئولان سخنی داری؟

بله. از مسئولان می‌خواهم امکانات ورزشی بیشتری برای بانوان در نظر بگیرند و از رشته‌های ورزشی بانوان بیشتر حمایت کنند، به ویژه رشته‌ی شنای هنری که به فضای بزرگ‌تری نیاز دارد. همچنین به برگزاری مسابقات در استان توجه کنند و برای حضور ورزشکاران این رشته‌ی ورزشی زیبا در دوره‌ها و مسابقات کشورهای مسلمان هم اقدامات لازم را انجام دهند.



## غذای مورد علاقه‌ی مادر بزرگ



آن روز قرار بود مادر بزرگ به خانه‌ی مهسا بیاید. برای همین، مادر مهسا تصمیم گرفت غذای مورد علاقه‌ی مادر بزرگ را درست کند. مادر از مهسا خواست که مواد لازم را آماده کند تا با هم شام را درست کنند. مادر نصف یک کلم برگ را خرد کرد. بعد، از مهسا خواست که تخم مرغ‌ها و ادویه‌ها را بیاورد. مادر تخم مرغ‌ها را داخل کلم‌های خرد شده ریخت، بعد کمی آرد گندم، نمک و فلفل و زرد چوبه به مواد اضافه کرد و خوب هم زد. مهسا روغن و ماهیتابه را آورد. مادر مواد را کم با قاشق برداشت و آن‌ها را سرخ کرد. کوکوی کلم آماده بود. مهسا کوکوها را داخل یک ظرف چید و روی آن‌ها را تزئین کرد. آن شب آن‌ها از خوردن کوکوهای خوش مزه در کنار مادر بزرگ خیلی لذت بردند. مادر بزرگ هم گفت که کلم خیلی خاصیت دارد، چون کلسیم و آهن دارد و برای بدن مفید است.



### چی لازم داریم؟

کلم برگ، نصف یک عدد

تخم مرغ، سه عدد

آرد گندم، دو قاشق غذاخوری

نمک و فلفل و ادویه، به میزان لازم





## ۲ کتاب خواندنی

### درباره‌ی جنگی که به ما تحمیل شد



نام کتاب: اسم من پلاک است  
 نویسنده: مرتضی سرهنگی  
 سال نشر: ۱۳۹۶  
 ناشر: سوره مهر

اگر شما هم مثل من دوست دارید که بیشتر درباره‌ی جنگ هشت سال دفاع مقدس بدانید، اگر دوست دارید بدانید که چطور شهدا را شناسایی می‌کردند و حال و هوای جبهه چه شکلی بوده است، پیشنهاد می‌کنم کتاب «اسم من پلاک است» را مطالعه کنید. این کتاب از زبان پلاک یکی از شهدای جنگ تحمیلی عراق در زمان صدام علیه ایران، نوشته شده است. پلاک یک قطعه‌ی نازک فلزی است که پشتش چند تا عدد دارد. حتماً برایتان سؤال شده است که آن عددها چه هستند و چه کار می‌کنند. پس پیشنهاد می‌کنم کتاب «اسم من پلاک است» را مطالعه کنید. این کتاب مناسب کودکان ۷ تا ۱۰ سال است.

این کتاب داستان دختری به نام پرستوست که در کرمانشاه با پدر و مادرش زندگی می‌کند و برای درمان بودن از بیمارارن در پناهگاه تاریک جمع می‌شدند. یک روز که دوباره بیمارارن می‌شود، همه در پناهگاه جمع می‌شوند، اما آنجا آن قدر تاریک بوده که پدر و مادر پرستو او را نمی‌بینند و فکر می‌کنند پرستو زیر بیمارارن کشته شده است و با غم و اندوه، بدون پرستو پناهگاه را ترک می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌دانست که او در پناهگاه بود. در زبان کردی «گم بی» به معنای گم شده است. اگر شما هم دوست دارید بدانید پرستو چه کار می‌کند، پیشنهاد می‌کنم کتاب «گم بی» را مطالعه کنید. این کتاب مناسب کودکان ۷ تا ۱۰ سال است.



نام کتاب: گم بی  
 نویسنده: مهناز فتاحی  
 سال نشر: ۱۳۹۷  
 ناشر: سوره مهر





## باید حواسمان باشد

بچه‌های عزیز! چند روز دیگر سالروز باسعادت میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) است. از پیامبر گرامی اسلام احادیث ارزشمندی برای ما به یادگار مانده است که می‌توانیم در زندگی خود از آن بهره ببریم. گاهی ممکن است حواسمان نباشد و کاری را انجام دهیم که دیگران را ناراحت کنیم. پیامبر عزیز ما به ما یاد داده‌اند که اگر این اتفاق افتاد، با انجام دادن یک کار خوب آن را جبران کنیم. خیلی خوب است که ما همیشه مواظب رفتارهایمان باشیم و اگر اشتباهی از ما سرزد، سعی کنیم آن را جبران کنیم.



۲

این توپ  
برادرمه. گرفته بودم امروز  
با بچه‌ها تمرین کنیم.  
نباید بدون اجازه توپ  
رو برمی داشتی! خیلی از  
دستت ناراحتم!



۱

متین،  
کار خوبی نکردی  
بدون اجازه  
توپ من رو  
برداشتی!

ای بابا!  
می خواستم چندتا  
شوت تمرین کنم...  
چی شده حالا؟



۳

اگه کار  
اشتباهی کردی، باید  
ازش معذرت خواهی  
کنی و از دلش  
دریاری.

دیروز یک  
کاری کردم یکی از  
دوستام ناراحت شد...  
نمی دونم چه کار  
کنم!







۴



نیما، به خاطر توپ معذرت می‌خواهم! می‌دونم کار خوبی نکردم. ببخشید!

قول بده دیگه توپ رو بدون اجازه برنداری، چون مال خودم نیست.

۶



نیما پاس بده این ور... این ور بزن...

۵



من به فکری کردم. با بچه‌ها پول بذاریم یک توپ بخریم که همیشه بتونیم باهاش تمرین کنیم.

فکر خوبییه! این جوری من هم دیگه نباید همه‌ش مواظب توپ برادرم باشم.



## مهربانی‌های کوچک

دو روز دیگر تولد امام جعفر صادق (ع)، امام ششم ما مسلمانان است. امام صادق (ع) به دلیل علم و دانش زیادی که داشتند بین مردم معروف بودند. ایشان شاگردان زیادی تربیت کرده و کتاب‌های زیادی هم نوشته‌اند. ایشان در کلام خود از ما می‌خواهند که با دیگران مهربان باشیم و به همه کمک کنیم، چون مهربانی و کمک به دیگران خداوند را خوش حال می‌کند.



مرجان اسماعیلی



۲

آفرین دخترم!  
کار خوبی می‌کنی. هر  
کاری خواستی بکنی،  
من و پدرت هم کمکت  
می‌کنیم.

مامان! من  
خیلی دوست دارم  
به مریم کمک کنم.  
گفت هنوز چیزی برای  
مدرسه نخریده.



۱

منم با مادرش  
صحبت می‌کردم،  
گفت نتونستن مریم رو  
بفرستن کلاس  
تقویتی.

مامان!  
مریم گفت باباش  
چند وقته مریضه و  
نرفته سر کار.



۳

۸۰ هزار تومن...  
این هم ۵۰ هزار تومن...  
با این ۵۰ هزار تومن...





فکر  
خیلی خویبه  
دخترم! آفرین که  
به فکر دوستت  
هستی.

۴

من فکر  
کردم برای تولد مریم  
با پول توجیبی هام یک  
کیف مدرسه براش  
بخرم که به دردش  
بخوره.



۶

وای...  
خیلی خوش حالم  
کردی که تولدم یادت  
بود... اتفاقاً هنوز  
کیف نخیردم... تشکر  
عاطفه جون!

مریم جان  
تولدت مبارک!  
خواستم بهت بگم  
امروز با مامانم رفتم  
برای مدرسه کیف  
بخرم، گفتم تولدت تو  
هم هست، به کیف هم  
برای تو بخرم.



۵

مامان!  
اینا خیلی قشنگه.  
حتماً مریم خوشش  
می آد...



می خواهم مثل شهدا شجاع و قوی باشم  
واز کشورم دفاع کنم.  
هفته دفاع مقدس گرامی باد.